بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 18 آبان 1393.

ما بحثمان در مورد حجب بود. عرض شد که دو قسم حجب داریم. حجب نقصان و حجب حرمان. حجب حرمان این است که کامل شخص حاجب، محجوب را از ارث به طور کامل منع می کند. حجب نقصان این است که قسمتی از ارث محجوب به وسیله حاجب کم می شود. در مورد حجب حرمان عمدتا قانون این هست که **«الاقرب یمنع الابعد.».** یا مثلا **«المتقرب بالابوین یمنع المتقرب بالأب الواحد»** و قوانینی که در بحث طبقات ارث و اصناف ارث ذکر شده است که در واقع حاجب به اعتبار وارث بودنش محجوب را تقدّم ارث دارد بر محجوب و دیگر نمی گذارد که محجوب ارث ببرد. آن هم اقرب های نسبی با اقرب های ولایی آن کسانی است که قرب آنها بالولاء هست آنها مقدم هست. اقرب های ولایی برای ما مقدم است. همان ترتیب طبقات ارثی که در کتاب ها ذکر کرده اند آنها حجب حرمان هست.

ما بحثمان در مورد حجب حرمان نیست. بحث ما در مورد حجب نقصان و شرایط آن است. حجب نقصان هم انواع و اقسام دارد. عمده اش، یکی حجب اولاد هست و یکی حجب اخوه. یعنی جایی که اولاد حاجب هستند یا اخوه حاجب هستند. اولاد هم دو گونه حاجبیت دارد. گاهی اوقات حاجب ابوین هست و گاهی اوقات حاجب زوجین هستند. این چیزهای اصلی حجب این سه قسم هست. حجب اولاد نسبت به ابوین. حجب اولاد نسبت به زوجین. و حجب اخوه نسبت به امّ. که ام را از سهم یک سوم به یک ششم تبدیل می کند.

آقایان یک سری شرایطی برای حجب اخوه ذکر کرده اند. بعضی ها چهار تا ذکر کرده اند بعضی ها پنج تا ذکر کرده اند و بعضی ها شش تا ذکر کرده اند که اختلاف آن عمده نیست. الا عرض می کنم فقط در یک مورد از آنها اختلاف هست در بقیه اختلاف جدی نیست. این شرایطی که برای حجب اخوه ذکر کرده اند وقتی به ادله آن مراجعه می شود یک سری شرایطش ممکن است شرط خصوص حجب اخوه نباشد. مطلق حجب نقصان این شرایط را دارا باشند. شرط اصل حجب هست حجب نقصان. آن شش شرطی که برای حجب نقصان ذکر شده است عبارت است از یکی اینکه، البته در مورد حجب اخوه ذکر کرده اند حالا من شش شرط را عرض میکنم. عرض می کنم که کدامش می تواند شرط عام تر باشد.

یکی اینکه گفته اند اخوه ای که می خواهد حاجب باشد باید یا دو تا اخوه باشد دو تا ذکر باشد یا چهار تا انثی باشد یا دو تا انثی و یک به اصطلاح ذکر. یعنی مجموعا به جای هر ذکری می تواند دو تا انثی قرار گیرد و حداقل دو ذکر باید باشند تا حاجبیت داشته باشند. خب این شرط مربوط به حجب اخوه هست. به سایر اقسام حجب کاری ندارد.

شرط دوم این هست که شرط اینکه اخوه حاجب امّ باشند این است که پدر زنده باشد. تا این سهمی که در اثر حجب از امّ کم می شود به پدر رسیده شود. خب این هم مربوط به حجب اخوه هست و ربطی به سایر اقسام حجب ندارد.

شرط سوم این است که اخوه ابوینی باشند یا أبی تنها باشند. اخوه أمّی نباشند. خب این شرط سوم هم مربوط به حجب اخوه هست.

سه شرط دیگر هست این سه شرط عام است. یعنی می تواند عام باشد و بحث های آن هم اختصاصی نیست اصلا. البته در لابه لای این بحث ها گاهی اوقات بعضی از ادله اش اختصاصی است ولی عمده ادله و عمده بحث هایش عمومی است. یکی اینکه بلاید در حاجب مانع ارث نباشد. کافر، مملوک و قاتل که ممنوع از ارث هستند حاجب هم نمی توانند باشند. خب این بحثی بود که در جلسات قبل از تعطیل در مورد آن بحث کردیم و خب بحث آن گذشت. و این بحث، بحث عامی است و اختصاص به حجب اخوه ندارد. دو شرط دیگر است که یک شرط آن واضح است. این است که حاجب باید موجود باشد. حی باشد عند الوفات المیت. اگر کسی مثلا اخوه ای داشته است و این اخوه در زمان حیاتش از دنیا رفته اند. آن کافی نیست. حاجب باید عند الموت موجود باشد. خب ظاهر ادله این هست که وقتی گفته اند وقتی شخصی از دنیا می رود وقتی اخوه دارد اخوه حین الموت را می گویند اخوه ای که قبلا بوده است و الآن دیگر موجود نیست آن را شامل نمی شود. خب این واضح است. اختصاصی به حجب اخوه ندارد. فرزندی هم که مادر را می خواهد حجب کند، پدر را حجب کند از یک سوم سهمشان را تغییر بدهد این هم خب همینگونه است.

آن چیزی که در واقع خب مورد بحث هم هست حتی در مورد همان حجب اخوه مورد بحث هست ولی بحث آن اختصاص به حجب اخوه ندارد، این است که به دنیا آمده باشد. و حمل نباشد. در هنگام به اصطلاح وفات میت به دنیا آمده باشد و به صورت حمل نباشد. خب این شرطی است که مورد بحث است که آیا همچین چیزی در مورد حاجب وجود دارد یا خیر. ادله ای که در حجب اخوه برای شرطیت یا عدم شرطیت **انفصال معین حین الموت** ذکر می کنند، آن ادله عمدتا اختصاص ندارد به حجب اخوه. یکی از ادله اختصاص دارد ولی عمدتا اختصاص ندارد که عرض میکنم.

حالا من تفحص نکردم این بحث را ولی اینکه مشهور عرض می کردم به نقل قول علما و بزرگان که اینگونه، از مشهور نقل شده است یا از اجماع نقل شده است که شرط حاجب بودن انفصال حاجب حیّاً هست البته مرحوم صاحب شرایع این مسئله را به صورت تردید گذرانده است. و از شهید اول هم لحن عبارتش این است که این را قبول ندارد این شرط را. حالا اینکه گذشتگان و علماء نظرشان چه بوده است را باید تفحص کرد. از شهید اول مطلبی که نقل کرده اند کأنّ این را قبول ندارد.

آنهایی که می گویند حاجب شرط نیست که انفصال معین می گویند حمل هم چون تحقق دارد، وجود دارد عنوان اخوه بر آن صدق می کند و بنابراین می تواند حاجب باشد. آنهایی که این را انکار می کنند می گویند نه ظاهر اخوه این هست که اخوه موجود و به دنیا آمده اما آن کسی که هنوز دنیا نیامده است و در جنین و در شکم مادر هست عنوان اخوه بر آن صدق نمی کند. الآن بگویند شما چند تا برادر دارید آنهایی که در شکم مادر هست را به شمار نمی آورند و تعداد برادران موجود را محاسبه می کنند. بله بالقوه امکان برادر بودن هست ولی بالفعل امکان برادر بودن را ذکر می کنند افراد موجود را به عنوان برادرهای میت می شمارند. به نظر می رسد این مطلب همین گونه هست یعنی خیلی اگر دلیل شرعی خاصی نداشته باشد، اگر نگوییم ظهور اخوه در خصوص اخوه ای هست که به دنیا آمده باشند مطمئنا ظهور در اطلاق ندارد. آن مقدار که مقدار مسلمش این هست که اخوه ای که به دنیا آمده باشند و بیشتر از آن هم ظهور ندارد. این مقدارش ذاتا در این همین گونه هست که هست.

ولی عمده این است که آیا می شود از ادله ای که برای حمل ارث اثبات کرده است از آن ادله این مطلب را هم نتیجه گیری کنیم که حاجب هم می تواند باشد. این یک مطلب. مطلب دوم روایت خاصی در مسئله هست. عمده بحث هم این دو مرحله هست. یکی روایت خاص مسئله هست که باید آن روایت را بررسی کرد، که مفاد روایت چیست. مسئله دوم اینکه آیا از روایات از ادله ای که برای حمل ارث اثبات کرده است چگونه می شود استفاده کرد حکم آن مسئله را. بعضی نکات ریزه کاری دیگر هم هست که آن مسئله را بعدا عرض می کنم.

من حالا بحث را عمدتا در مورد حجب اخوه دنبال می کند. بعد اینکه این آیا این بحث هایی که در مورد حجب اخوه هست در مورد سایر اقسام حجب هم می آید بعدا عرض می کنم. این است که بحث را در آن مورد دنبال می کنم.

اما آقایان گفته اند یک روایتی در مسئله هست و از آن روایت استفاده می شود که شرط این است که حاجب حمل نباشد. اگر حمل باشد فایده ندارد و حاجب نمی تواند باشد. خب آن روایت، روایت علا ابن فضیل هست که در یک سند دیگرش روایت فضیل، این روایت را من بخوانم

در جامع احادیث باب 32 از ابواب میراث، حدیث 24 از احادیث باب که شماره مسلسل آن 44818 هست.

این روایت یک سری بحث های سندی دارد، یک سری بحث های متنی. بحث سندی اش را خب در معمول کتاب ها به آن اشاره شده است. من یک مقداری با تفصیل بیشتر عرض می کنیم. خیلی هم نمی خواهم این بحث سندی اش را مفصل بحث کنم. اما عمده اش یک سری بحث های متنی هست که به نظرم اصلا در کلمات آقایان به آن پرداخته نشده است و این بحث متنش شاید مهم تر از بحث سندش باشد. در تهزیب وارد شده است و در فقیه.

در تهزیب با دو سند نقل شده است. و در فقیه با یک سند که با سند تهزیب با یکی از دو سند تهذیب در یک جا به هم دیگر شریک می شوند.

اما سند تهذیب. علی بن حسن بن فضّال عن رجلٍ عن محمد بن سنان عن حمّاد بن عثمان عن الفضیل بن یثّار عن ابی عبدالله علیه السلام. اینجا خب علی بن حسن بن فضّال از این جهت سند امامی مذهب نیست صحیح نیست ولو موثق می تواند روایتش باشد ولی خب در سند کلمه رجل به کار رفته است و مرسل هست. علی بن حسن بن فضّال من واسطه هایی بین علی بن حسن بن فضّال و محمد بن سنان را یک کنترول کردم ببینم آیا همه واسطه هایش ثقات هستند یعنی ممکن بود اگر همه واسطه های بین علی بن حسن بن فضّال و محمد بن سنان ثقات باشد ما بتوانیم بگوییم علی القاعده مراد از این رجل هم یکی از آن افراد ثقه هست و سند را تصحیح کنیم ولی در سند آن لااقل محمد بن علی نامی وجود دارد که این محمد بن علی که علی بن حسن بن فضّال از او نقل می کند بنابر تحقیق ابو ثمینه است. حالا آن خودش یک بحثی دارد که محمد بن علی که در بحث ابن فضّال از او نقل می کند چه کسی است بنابر تحقیق محمد بن علی که علی بن حسن بن فضّال از او نقل می کند ابو ثمینه است و ابو ثمینه هم تصحیحش خیلی سخت است. تضعیف صریح دارد و امثال اینها مشکل هست خیلی مشکل تصحیح کردنش این است که لااقل در وسائط بین علی بن حسن بن فضّال و محمد بن سنان این، محمد بن علی ابوثمینه وثاقتش اثبات نشده است و بنابراین از این جهت سند مشکل دارد.

عن محمد بن سنان عن حماد بن عثمان عن الفضیل بن یثار عن ابی عبدالله علیه السلام

غیر از محمد بن سنان بقیهۀ سند خب مشکلی ندارند و بزرگوار هستند و بحثی در آنها نیست. خب این یک سند. امام محمد بن سنان چون در سند دیگر هم وجود دارد بحثش را آنجا مطرح میکنم این یک سند

حالا در این جا یک بحثی البته هست که علی بن حسن بن فضّال طریق شیخ به علی بن حسن بن فضّال درست است یا خیر مرحوم آقای خوئی اشکال می کنند در این طریق و بحث هایی دارد که ما قبلا بحث آن را کردیم که اولا آن طرق را اشکال نمی کنیم ثانیا به طور کلی در کتب نیاز به سند نیست به طریق به کتب به خصوص در کتب مشهوره که کتاب علی بن حسن بن فضّال از مشهورترین کتب طایفه بوده و کتب درسی بوده است که نجاشی و شیخ طوسی و خیلی های دیگر این ها را به درس، شیخ طوسی البته یادم نیست ولی نجاشی و احمد بن حسین بن عبید الله غضایری و اینها کتاب های علی بن حسن بن فضّال را درس می گرفتند. جزو کتب درسی و معروف طایفه کتاب علی بن حسن بن فضّال هست که جزو کتب مرجع آن دوره بوده است. خب طریق به علی بن حسن بن فضّال خب از این جهت مشکلی ندارد. علاوه بر اینکه می گویم در طریقش بعضی اشخاص وجود دارند آن علی بن محمد بن زبیر وجود دارد که آن اکثار روایت تصحیح می شود و مشکل خاصی در علی بن حسن فضّال و طریقش نیست.

اما سند دوم

و رواه محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن سنان عن العلاء ابن فضیل عن ابی عبدالله علیه السلام که از بن سنان با طریق فقیه یکی می شود. فقیه البته تصریح می کند به محمد بن سنان، خب واضح است راوی علا بن فضیل در اسناد مکرّر همین محمد بن سنان هست. مراد از ابن سنان که محمد بن سنان است آن تردیدی نیست.

در طریق تهذیب محمد بن احمد بن یحیی که صاحب نوادر الحکمه است از بزرگان طایفه هست و بحثی در موردش نیست.

الآن طریق شیخ به محد بن احمد بن یحیی را یادم نیست که چگونه است. این حتما سابقا به نظرم بحث کردیم. نباید مشکل خاصی داشته باشد. محمد ابن احمد بن یحیی. علاوه بر اینکه طریق مشهوری هست الآن در خاطرم نیست به احتمال زیاد مشکل خاصی هم در آن نیست. حالا مراجعه بفرمایید و ببینید که چگونه است.

اما احمد بن محمد هم که بعد از آن هست یا احمد بن محمد بن عیسی است یا احمد بن محمد بن خالد، هر کدام باشند ثقات هستند. یک توضیح مختصری هم عرض بکنم. در این طبقه یعنی طبقه راوی های از ابن سنان راوی هایی از محمد بن سنان، احمد بن محمد که واقع هست دو نفر معروف به نام احمد بن محمد هستند. یکی احمد بن محمد بن عیسی و یکی احمد بن محمد بن خالد. غالبا احمد بن محمد انصراف دارد به احمد بن محمد بن عیسی. در روایت های این اشخاص در روایت های محمد بن یحیی عطار، محمد ابن علی ابن محبوب، سعد ابن عبدالله، محمد بن حسن صفّار، احمد بن ادریس اشعری، روایت های اینها انصراف دارد به احمد بن محمد بن عیسی. قرائن آن در جای خودش مطرح است. اما در مورد خصوص محمد ابن احمد بن یحیی، احمد بن محمد آن انصراف ندارد به احمد بن محمد بن عیسی. بعضی جاها از احمد بن محمدی که محمد بن احمد بن یحیی نقل می کند برقی است مراد و بعضی جاها مراد ابن عیسی است. یک انصراف خاصی برای ما ثابت نشده است. اینها یک زمانی به نظرم اشاره کردم به روش شناخت آن. بد نیست که اشاره ای صریح کنم به روش شناخت آن. من برای اینکه تشخیص بدهم که این احمد بن محمد در این طبقه به چه کسی منصرف است راه های مختلفی را پیمودیم. یک راه این بود که در فهرست شیخ بعضی جاها می گوید احمد بن محمد و احمد بن ابی عبدالله. احمد بن ابی عبدالله که مراد احمد بن محمد بن خالد بردی را عطف به احمد بن محمد کرده در این طبقه که نشان می دهد که مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است. که آن برای صفار و سعد بن عبدالله و عبدالحمید جعفر حمیری و احمد بن ادریس و برای آنهاست. برای محمد ابن احمد ابن یحیی هیچ این روش که احمد بن ابی عبدالله آن عطف شده باشد بر احمد بن محمد هیچ نداریم. برای آنها است که عطف در آنها وارد شده است. این یک روش.

روش دوم این بود که اومدم تمام مشایخ احمد بن محمد بن خالد برقی را و تمام مشایخ احمد بن محمد بن عیسی برقی را فهرست کردم. هر کدام دویست سیصد تا شیخ داشتند خیلی کار طولانی بود از تمام کتب حدیثی فهرست کردم. بعد در این فهرست ها مشایخ مشترک را با مشایخ مختص را جدا کردیم. آنهایی که هر دو از آنها نقل میکنند. آنهایی که فقط احمد بن محمد بن عیسی نقل می کنند آنهایی که فقط احمد بن محمد بن خالد نقل می کند. آنها را هم جدا کردم. سپس دیدم این احمد بن محمد هایی که اینجا هست، آیا از مشایخ مختص به یکی از اینها روایت دارد یا خیر. در مورد سعد بن عبدالله و محمد بن علی بن محبوب، نمیدانم صفّار و امثال اینها دیدم عمده احمد بن محمد هایی که اینها دارند از مشایخ مختصّ ابن عیسی فراوان دارد. از مشایخ مختص برقی نادر است. نادر است که به نظر می رسد از همین که نادر از او دارد و از مشایخ مشترک، مختص احمد بن محمد بن عیسی فراوان دارد و اینها انصراف اولیه اش به احمد بن محمد بن عیسی است. ولی در مورد محمد بن احمد بن یحیی اینگونه نبود. محمد بن احمد بن یحیی هم از مشایخ مختص یعنی محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن محمد ی که در مشایخ محمد ابن احمد ابن یحیی هست، این احمد بن محمد آن مرویٌ عنه هایش را که مقایسه کردم دیدم یک سری از آنها مشایخ مختص احمد بن محمد بن عیسی است. یک سری از آنها مشایخ مختص احمد بن محمد بن خالد است. یک تبرّز خاصی ندارند. یک تبرّز خاصی داشته باشند اینگونه نبود. هم از مشایخ مختص ابن عیسی خیلی زیاد بود هم از مشایخ مختص ابن خالد خیلی زیاد بود این بود که به نظر می رسد یک انصراف خاصی در آن وجود ندارد. حتی این نکته را هم ضمیمه کنم در این طبقه ابی جعفر نام هم واقع است. مانند همین بحث هم در مورد ابی جعفر هست. نسبت به ابی جعفر وقتی مقایسه می کردم ابی جعفر هایی که محمد بن احمد بن یحیی نقل می کند عمدتا مشایخ مختص برقی است. که به نظر می رسید که ابی جعفر در کلام محمد بن احمد بن یحیی، منصرف به برقی است اصلا. مواردی که محمد ابن احمد ابن یحیی عن ابی جعفر از کسی نقل می کند عمدتا اگر مشایخ مختصی وجود دارد مشایخ مختص برقی است. این بود که به این روش به این نتیجه رسیدم که در کلام سعد بن عبدالله، صفّار، عبدالله بن جعفر حمیری، محمد بن یحیی عطار، محمد بن علی بن محبوب، احمد بن ادریس، اینها احمد بن محمد بن آنها منصرف هست به احمد بن محمد بن عیسی.

آن که بر رویش کار نکرده ام و یک مقداری برایم هنوز تردید هست علی ابن ابراهیم است. علی ابن ابراهیم را نمی دانم چه کسی است و هنوز یک مقداری تردید برایم هست.

در محمد بن احمد بن یحیی، آن احمد بن محمد هایش مردد است. یک انصراف خاصی ظاهرا ندارد. ابی جعفر آن منصرف به برقی است اصلا. آن طرف قضیه است. منطرف به برقی است. این نتیجه بحث خیلی طولانی و مفصلی که انجام دادم.

در اینجا از ابن سنان و محمد بن سنان هم احمد ابن محمد ابن خالد نقل می کند، هم احمد ابن محمد ابن عیسی نقل می کند جزو مشایخ مشترکشان هستند در نتیجه احمد ابن محمد ابن آن قابل شناسایی نیست. ولی حالا هر کدام از اینها باشند ثقه هستند از این جهت مشکل خاصی در سند وجود ندارد.

علا ابن فضیل هم که آخر سند هست ثقه هست و علاء ابن فضیل ابن یثار هست و نجوشی صریحا توثیقش کرده است و آن هم مشکلی نیست. مشکل این سند محمد ابن سنان هست و اینکه مفاد متن این روایت چیست. البته یک بحث خاصی در این سند وجود دارد که در بعضی از نسخه های فقیه به جای طفل، طفیل وارد شده است. در متن آن اینجا طفل نقل کرده است در کتاب های فقهی مفصل روی آن بحث قرار گرفته. شما روضه المتقین مراجعه کنید. مرآه العقول مرحوم مجلسیپ مراجعه کنید. مفتاح الکرامه را مراجعه کنید در مورد این مطلب بحث کرده است. عمده بحث آقایان در مورد صدر روایت است. ولی به نظرم بحث اصلی در مورد ذیل روایت است که بحث جدی در مورد آن در کتاب های حدیثی من ندیده ام. این را حالا ملاحظه بفرمایید همین مقدار به عنوان یوم الشروع کفایت می کند ببینید ما انشاءالله در مورد این روایت فردا انشاءالله بحث می کنیم.

سوال: این سه تا کتاب مفتاح الکرامه و و روضه المتقین و مرآه العلوم در صدر بحث کرده اند؟

پاسخ: در صدر بحث کرده اند. البته در مورد ذیل آن هم یک توضیحاتی داده اند ولی آن توضیح عمده ای که مربوط بحث فقهی هست نکرده اند. حالا بعدا عرض می کنم آن استثنای **«الّا ما اختلف اللیل والنّهار»**

آن استثنا چیست و چه می خواهد بگوید ......

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.